
در کشاکش دین و دولت

محمدعلی موحد



نسترمای

تهران

۱۳۹۸

دیباجه ۱۳

فصل اول

سی سال پس از پیغمبر

۱. گزارشی بسیار ساده و فشرده ۱۷
- ۱.۱. ۱. درنگ و تأمل ۱۹
- ۲.۱. ۲. داستان سقیفه ۲۰
- ۳.۱. ۳. پدیده ارتداد و جنگ با مرتدان ۲۱
- ۴.۱. ۴. داستان خالد ۲۴
- ۵.۱. ۵. ریاست دنیایی یا مرجعیت دینی؟ ۲۶
۲. نگاه اول ۳۰
- ۱.۲. ۱. تصویری از حکومت در صدر اسلام ۳۰
- ۲.۲. ۲. خلیفه یا پادشاه ۳۱
- ۳.۲. ۳. القاب خلیفه و امیرالمؤمنین ۳۱
- ۴.۲. ۴. سرعت و شدت تحول ۳۲
- ۵.۲. ۵. صحابه پولدار می شوند ۳۳
- ۶.۲. ۶. شرایط شایستگی برای خلافت ۳۵
- ۷.۲. ۷. انتخاب-عهد ۳۶
- ۸.۲. ۸. بیعت و قبول مردم ۳۷
- ۹.۲. ۹. نخستین بیعت با پیغمبر ۳۸
- ۱۰.۲. ۱۰. معنی بیعت ۴۰

- ۷۶ ۴.۱. سقوط حیره و انبار
- ۷۷ ۵.۱. بحران وراثت
- ۸۰ ۶.۱. یزدگرد سوم
- ۸۱ ۷.۱. کوشش‌های نافرجام
- ۸۲ ۸.۱. جنگ جسر و پیروزی ناتمام ایرانیان
- ۸۲ ۹.۱. قادسیه و فتح مداین
- ۸۴ ۱۰.۱. جلولا و عقب‌نشینی یزدگرد
- ۸۵ ۱۱.۱. قرار و مدارها در عراق
- ۸۵ ۱۲.۱. فتح خوزستان
- ۸۶ ۱۳.۱. اهواز
- ۸۷ ۱۴.۱. تسلیم لشکر اصفهان و شوشتر
- ۸۹ ۱۵.۱. هرمان در مدینه
- ۹۰ ۱۶.۱. فتح الفتوح نهاوند
- ۹۱ ۱۷.۱. تحلیلی از گزارش‌ها
- ۹۴ ۱۸.۱. سرخوردگی تازیان
- ۹۵ ۲. رستم فرخ‌زاد و پیشنهادهای چهارگانه او
- ۹۵ ۱.۲. روایت طبری
- ۹۷ ۲.۲. روایت فردوسی
- ۹۸ ۳. گزارش‌های رستم فرخ‌زاد از جبهه
- ۹۸ ۱.۳. روایت فردوسی
- ۹۹ ۲.۳. روایت طبری
- ۱۰۰ ۴. مذاکرات پیش از جنگ
- ۱۰۳ ۱.۴. روایت طبری
- ۱۰۴ ۲.۴. روایت بلاذری و دینوری
- ۱۰۵ ۳.۴. روایت فردوسی
- ۱۰۹ ۴.۴. نمایندگان عرب در مداین
- ۱۱۰ ۵.۴. روایتی دیگر از گفت‌وگوی رستم با نماینده سعد
- ۱۱۱ ۵. گزارش جنگ قادسیه
- ۱۱۱ ۱.۵. روایت فردوسی
- ۱۱۲ ۲.۵. اشکالات روایت فردوسی
- ۱۱۳ ۶. تحلیل و تأمل
- ۱۱۳ ۱.۶. یادی از مزدک و ساختار ناعادلانه جامعه ساسانی

۲۴۴	۲. پیامدهای جنگ جمل و صفین
۲۴۶	۳. پیامد حکمیت
۲۴۸	۴. تأملی بیش‌تر در جریان داوری
۲۵۰	۵. سال شوم
۲۵۳	۶. ابوموسای ساده‌لوح
۲۵۷	۷. فتنهٔ راستین
۲۵۸	۸. وادادها در داخل ایران
۲۵۹	۹. بلوای هولناک خارجی‌گری
۲۶۲	۱۰. پدیدهٔ قرآ
۲۶۴	۱۱. تفسیرهای مختلف از پدیدهٔ قرآ
۲۶۴	۱.۱۱. تفسیر گیب
۲۶۷	۲.۱۱. خارجی‌گری، سوغات بادیه؟
۲۶۸	۳.۱۱. قرآ در تفسیر شعبان
۲۶۹	۴.۱۱. معایبی همچنان ناگشوده
۲۷۰	۵.۱۱. رویدادها همه در پردهٔ ابهام
۲۷۵	۱۲. تعصب و خشک‌مغزی خوارج
۲۷۸	۱۳. جذابیت‌های خارجی‌گری
۲۷۹	۱۴. تحلیل و تأمل
۲۷۹	۱.۱۴. خاستگاه‌های اصلی خارجیان
۲۸۱	۲.۱۴. خوارج در ایران
۲۸۴	۳.۱۴. حماسهٔ حمزه
۲۸۶	۴.۱۴. عاقبت کار خارجی‌گری
۲۹۱	بی‌نوشت: خارجی‌گری نو
۲۹۳	منابع
۲۹۷	فهرست تحلیلی مطالب
۳۰۱	نمایه

فصل اول

سی سال پس از پیغمبر (ص)

۱. گزارشی بسیار ساده و فشرده

حکومت اسلامی محض، یعنی حکومت بر پایهٔ اصول و موازینی که در دوران پیامبر بدان کار بسته می‌شد، دیرزمانی نپایید و مسلمانان با فتح سرزمین‌های تازه و آشنایی با آیین کشورداری معمول ایران و روم، از آن‌ها تأثیر پذیرفتند و خواه‌ناخواه از راه و رسم پیامبر دور افتادند.

پس از رحلت پیامبر، دو پدرزن و دو داماد او، یکی پس از دیگری، زمام کار را به دست گرفتند. اولین آنان ابوبکر بود، پدر عایشه همسر پیامبر، که خود را خلیفهٔ رسول‌الله (جانشین پیامبر) خواند. جمعی از مهاجرین و انصار به محض اطلاع از رحلت پیامبر، در سقیفه^۱ گرد آمدند و پس از یک رایزنی کوتاه، او را به جانشینی پیامبر برگزیدند. خلیفهٔ دوم عمر بود، پدر حفصه یکی دیگر از همسران پیامبر، که در مورد او اجماع و رایزنی عمومی، به آن شکل که در مورد ابوبکر عمل شد، صورت نگرفت. عمر را ابوبکر خود به خلافت نامزد کرده بود و مردم نظر او را پاس داشتند و به خلافت عمر گردن نهادند؛ گرچه عده‌ای از پاک‌ترین و صمیمی‌ترین مسلمانان علی^(ع) را برای خلافت سزاوارتر می‌دانستند و از این‌که

۱. سقیفه محوطهٔ سرپوشیده (مسقف) را گویند و آن صفه‌ای بود در مدینه که سران شهر برای رایزنی در آن جا گرد می‌آمدند. در مکه نیز چنین محلی بود که آن را «دارالندوه» می‌خواندند.

در رایزنی‌های روز سقیفه حق او نادیده گرفته شده بود گله داشتند، اما به مخالفت علنی برخاستند. علی و یاران او در تراز اول مشاوران و معتمدان آن دو خلیفه بودند و از اظهار نظر و مساعدت فکری و عملی در مسائل روز فروگذار نمی‌نمودند.^۱ عمر به ضرب خنجر یک ایرانی مسیحی به نام ابولؤلؤ از پای درآمد؛ اما پیش از مرگ، شش تن از بزرگان صحابه (علی، زُبَیر، طلحه، سعد و قاص، عبدالرحمن بن عوف و عثمان) را برگزید تا با هم رایزنی کنند و یکی را از میان خود به خلافت بردارند. از این شش تن، طلحه در سفر بود. از پنج تن دیگر، زبیر و عبدالرحمن بن عوف و سعد و قاص گفتند که داوطلب خلافت نیستند. عبدالرحمن بن عوف، از میان دو تن باقی، عثمان را برگزید و با او بیعت کرد. دیگران هم از او تبعیت نمودند. عثمان همسر دو تن از دختران پیامبر (رقیه و امّ کلثوم) بود و به همین مناسبت او را ذوالنورین می‌خواندند. خلیفه سوم حُسن تدبیر و قدرت فکر و صلابت ارادهٔ پیشینیان خود را نداشت. او به قوم و خویش بازی و دسته‌بندی و تبعیض میدان داد و همین امر مسلمانان را برآغالید که از گوشه و کنار بشوریدند و تغییر روش خلیفه را خواستار شدند؛ لیکن او چندان لجاج ورزید که جان خود را نیز در باخت.

علی پسر عموی پیامبر و همسر فاطمه بود؛ دختری که پیامبر از نخستین ازدواج خود با خدیجه داشت. دوران چهار سال و نیم خلافت علی به مبارزه و کشمکش با مراکز قدرتی گذشت که در زمان خلیفه سوم بر مناصب و امتیازات قابل ملاحظه‌ای دست یافته بودند و حاضر نبودند که از مرکب مراد پیاده شوند. در جریان همین مبارزه‌ها بود که بند و بست‌های مکارانهٔ معاویه در میان اصحاب علی نفاق افکند و زمینه را برای عصیان خوارج فراهم آورد.

جامعهٔ اسلامی دورهٔ خلفای راشدین جامعه‌ای بود با ساختار قبیله‌ای، که‌بیش یکدست و بدون طبقات. قبایل البته به لحاظ قدرت و نفوذ در یک ردیف

۱. طباطبایی، شیعه در اسلام، ص ۱۰: «افراد شیعه دوش به دوش اکثریت به جهاد می‌پرداختند و در امور عامه دخالت می‌کردند و شخص علی در موارد ضروری اکثریت را به نفع اسلام راهنمایی می‌نمود.»

نبودند. در درون قبیله هم توانگر و هم درویش وجود داشت اما غنی و فقیر تقریباً به یکسان می‌زیستند. فرض این بود که در این جامعه شایسته‌ترین و کارآمدترین فرد برای رهبری و ادارهٔ امور برگزیده شود. خلیفه با این که می‌بایست از لحاظ صلاحیت برتر از دیگران باشد و با این که وظایف سنگین‌تر و دشوارتر از دیگران بر عهده داشت، از امتیازات بیش‌تری برخوردار نبود. هم خلیفه و هم مؤمنان در چارچوب قوانین و احکام اسلامی زندگی می‌کردند. خلیفه اختیاراتی وسیع نداشت و ملزم بود که امور را با مشورت و صواب‌دید اصحاب «حَلِّ و عَقْد»^۱ اداره کند.

۱.۱. درنگ و تأمل

صاحب‌نظران مسلمان دوران خلافت را سی سال می‌دانند؛ دورانی که با شهادت امام علی و صلح امام حسن با معاویه به پایان می‌رسد؛ و از آن پس، بساط سلطنت و پادشاهی بود که امویان به نام خلافت گسترده و حدیثی در این معنی از پیغمبر اکرم نقل می‌کنند که فرمود: «الْخِلَافَةُ فِي أُمَّتِي ثَلَاثُونَ سَنَةً ثُمَّ مُلْكٌ بَعْدَ ذَلِكَ» (خلافت در امت من سی سال می‌پاید و از آن پس، دوران پادشاهی است.) از سفینه نام، صحابی پیغمبر که راوی این حدیث است، پرسیدند: «پس ادعای بنی امیه چه می‌شود؟ آن‌ها هم که خود را خلیفه می‌دانند.» جواب داد: «دروغ می‌گویند؛ آن‌ها خلیفه نیستند، پادشاهند و از بدترین پادشاهان روی زمین‌اند.»^۲ این تصویری پیراسته و بالنسبه آرمانی است که معمولاً از دورهٔ سی‌سالهٔ پس از رحلت پیامبر ارائه می‌شود. اما این تصویر تا چه حد با واقعیت‌هایی که از خلال روایت‌های تاریخی سر برمی‌کشد، مطابقت دارد؟

۱. «حَلِّ و عَقْد» به معنی گشاد و بست است. مقصود از اصحاب حَلِّ و عَقْد بزرگان مسلمانان بودند که گشاد و بست کارها یا رتق و فتق امور را در دست داشتند. در این باره تفصیل بیش‌تر خواهیم آورد.
۲. قلقشندی، مآثر الانافة فی معالم الخلافة، ج ۱، ص ۱۳.